

تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی تجاوز به عنف*

□ ارژنگ چلبی^۱

چکیده

تجاوز به عنف از مصادیق بارز جرایم طبیعی است و هر جامعه دست کم نیمی از جمعیت خود یعنی زنان را به طور دائمی و بالقوه در معرض بزه‌دیدگی از این جرم می‌بیند. این جرم از دو حیث قابل بررسی است: انواع حقوقی و انواع جرم‌شناختی. انواع جرم‌شناختی در تمامی جوامع یکسان هستند، حال آنکه انواع حقوقی با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه، متفاوت می‌باشند. تجاوز به عنف جرم خشونت‌آمیزی است که در آن از امور جنسی به مثابه ابزار استفاده می‌شود. ریشه‌های این جرم به عوامل فرهنگی - اجتماعی باز می‌گردد و صبغه اقتصادی ندارد. پیشگیری از تجاوز به عنف تنها با تکیه بر یک روش امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند تدوین راهکار جامعی است که در آن از تمامی روشهای پیشگیری؛ یعنی پیشگیری وضعی، پیشگیری رشدمدار، پیشگیری اجتماعی و پیشگیری کیفری استفاده شود.

واژگان کلیدی: تجاوز به عنف، ترس از تجاوز، آنومی اخلاقی، پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی، پیشگیری کیفری.

مقدمه

پرداختن به بزه تجاوز به عنف از دو حیث اهمیت دارد؛ از یک سو، این جرم در زمره قدیمی‌ترین جرایمی است که در جوامع بشری شناخته شده است، به طوری که اگر ما جرایم را به دو دسته جرایم طبیعی و جرایم مصنوعی تقسیم نماییم، بدون تردید، تجاوز به عنف جرمی طبیعی محسوب خواهد شد؛ زیرا در طول تاریخ، این رفتار جرم‌انگاری شده است. برای نمونه در قانون‌نامه حمورابی (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۱۴) و همچنین در شریعت حضرت موسی عليه السلام (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۲۰۵) برای آن، مجازات اعدام پیش‌بینی شده است. امروزه نیز در تمامی نظام‌های حقوقی، جرمی به نام تجاوز به عنف در متون قوانین کیفری وجود دارد. از سوی دیگر، این جرم از معدود جرایمی است که چیزی در حدود نیمی از جمعیت جوامع، خود را به صورت بالقوه در معرض آسیب آن می‌دانند، امری که به «ترس از تجاوز»^۱ مشهور است.

اصولاً این جرم را می‌توان از جهات مختلف دسته‌بندی کرد. دو مورد از مهم‌ترین این جهات به ترتیب عبارتند از: ۱- انگیزه مرتکب؛ ۲- جنسیت بزهدار و بزهدیده. بدین معنا که اگر انگیزه مرتکب به هر شکلی، عملی در راستای منافع فردی او باشد، در این صورت می‌توان این جرم را به مثابه جرمی عادی تلقی کرد و آن را تجاوز به عنف عادی نام نهاد. اما اگر انگیزه مرتکب، نه منافع فردی بلکه امتثال امری در راستای اهداف سیاسی و عقیدتی باشد، آنگاه می‌توان این بزه را با توجه به اسناد بین‌المللی به مثابه نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت تلقی نمود. همچنین می‌توان تجاوز به عنف را بر اساس مؤلفه جنسیت به چهار نوع تقسیم کرد که شایع‌ترین نوع آن، حالتی است که در آن مرتکب مرد و قربانی زن می‌باشد. (جدول شماره ۱)

در این مقاله به تعریف، بررسی ریشه‌ها و راهکارهای پیشگیری از نوعی تجاوز به عنف پرداخته می‌شود که اولاً در زمره جرایم عادی است؛ یعنی با انگیزه و با توجه به اهداف سیاسی یا عقیدتی واقع نشده و ثانیاً در آن مرتکب، مرد و بزهدیده، زن می‌باشد.

1. Fear of rape.

جدول شماره ۱: انواع تجاوز براساس جنسیت مرتکب و قربانی

جنسیت بزه‌دیده	جنسیت بزه‌کار
زن	مرد
مرد	زن
مرد	مرد
زن	زن

گفتار اول: تعریف تجاوز به عنف و انواع آن

تجاوز به عنف، از قدیمی‌ترین جرایم در جوامع بشری است. با این حال، تعریف این جرم بر خلاف انواع جرم‌شناختی آن، که همیشه و همه‌گاه ثابت بوده است، در طول سالیان اخیر و تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در برخی کشورها دچار تغییر شده است.

۱-۱. تعریف تجاوز به عنف

به طور سنتی در نظام حقوقی کامن‌لا، تجاوز به عنف به معنای دخول آلت تناسلی مردانه در آلت تناسلی زنانه بدون رضایت زن و بدون وجود علقهٔ زوجیت میان آنها بوده است (Scheb, 1999: 121). چنان‌که از این تعریف برمی‌آید، در کامن‌لای سنتی اولاً تنها مردان می‌توانسته‌اند به عنوان مرتکبان این بزه مطرح شوند؛ ثانیاً زنان منحصراً بزه‌دیده تلقی می‌شده‌اند؛ ثالثاً تنها تجاوز مهبلی^۱ مطرح بوده است؛ رابعاً دو مؤلفهٔ نارضایتی زن به آمیزش جنسی و نیز نبودن علقهٔ زوجیت میان طرفین نقش کلیدی داشته است. در لایحهٔ مجازات اسلامی ۱۳۹۰ همانند قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به تبعیت از کتب فقهی، بزه‌ی با عنوان تجاوز به عنف جرم‌انگاری نشده است، اما می‌توان با توجه به دو عنوان مجرمانهٔ «زنای به عنف» (مادهٔ ۲۲۵، بند د) و «لواط به عنف» (مادهٔ ۲۳۳) و با در نظر گرفتن تعاریف زنا و لواط مندرج در مواد ۲۲۲ و ۲۳۲ این قانون، تجاوز به عنف را در چارچوب قانون مجازات اسلامی چنین تعریف کرد: هرگاه مردی به وسیلهٔ آلت تناسلی خود و با

1. Vaginal rape.

توسل به زور علیه زنی که در علقهٔ زوجیت او نیست مرتکب دخول مهملی و یا مقعدی شود و نیز هرگاه مردی به وسیلهٔ آلت تناسلی خود با توسل به زور علیه مردی مرتکب دخول مقعدی شود، تجاوز به عنف واقع شده است. تعریف تجاوز به عنف در قانون مجازات اسلامی با تعریف سنتی کامن‌لا از این جرم، شباهتهای بسیاری دارد از جمله اینکه بنا بر هر دو تعریف، تنها مردان می‌توانند مرتکب این جرم شوند و همچنین وجود علقهٔ زوجیت از تحقق تجاوز به عنف جلوگیری می‌کند. مهم‌ترین تفاوت به تجاوز مقعدی بازمی‌گردد؛ یعنی تجاوز مقعدی در قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده است، حال آنکه چنین امری در کامن‌لای سنتی وجود نداشته است. تعریف سنتی تجاوز به عنف در کامن‌لا، امروزه دچار دگرگونی شده است، هرچند این تحولات در تمامی نظامهای تأثیر پذیرفته از کامن‌لا به یک شکل نیست؛ در انگلستان و بر اساس قانون عدالت کیفری و نظم عمومی^۱ مصوب سال ۱۹۹۴ میلادی، سه تغییر اساسی در تعریف این جرم به وجود آمد:

۱. جرم‌انگاری تجاوز مقعدی^۲ در کنار تجاوز مهملی (Clarkson, 2005: 195)؛

۲. با توجه به تعریف کامن‌لای سنتی از تجاوز به عنف، امکان قانونی تعقیب شوهری به علت ارتکاب تجاوز به عنف علیه همسرش وجود نداشت. این محدودیت در سال ۱۹۹۴، با این توجیه که هر زنی خواه مجرد، خواه متأهل در مقابل هر فردی دارای خودمختاری جنسی^۳ است و با این استدلال که هیچ زنی با وقوع عقد ازدواج به تملک شوهرش در نمی‌آید تا شوهر بتواند آزادانه هر عملی با او انجام دهد، قید «عدم وجود علقهٔ زوجیت» از تعریف تجاوز به عنف حذف گردید (Ibid.). با این حذف نوعی جرم جدید با عنوان «تجاوز به عنف با وجود علقهٔ زوجیت»^۴ به سیاههٔ جرایم این کشور اضافه شد که البته این جرم‌انگاری بیشتر جنبهٔ نمادین دارد.

۳. محدودیت جنسیتی بزه‌دیده، در قانون سال ۱۹۹۴ میلادی برداشته شده است،

1. Criminal Justice and Public Order Act.
2. Anal rape.
3. Sexual autonomy.
4. Marital rape.

به طوری که هم زنان و هم مردان بر اساس این قانون می‌توانند بزه‌دیده باشند (Ibid.). با تصویب قانون جرایم جنسی^۱ در سال ۲۰۰۳، تعریف تجاوز به عنف گسترده‌تر شده است و علاوه بر موارد مذکور در قانون عدالت کیفری و نظم عمومی سال ۱۹۹۴، تجاوز دهانی^۲ نیز به انواع تجاوز به عنف اضافه شده است (Cavendish, 2006: 52). در ایالات متحده آمریکا هم تعریف تجاوز به عنف به ویژه در سی سال اخیر تقریباً در تمامی ایالت‌های آن کشور به طور گسترده‌ای دگرگون شده است (Grandner, 2006: 379). در بسیاری از ایالت‌ها گرایش به سمت ارائه تعریفی وسیع از تجاوز به عنف است، به طوری که در برخی از آنها چنین تعریف شده است:

هرگونه دخول مهبل، مقعدی و یا دهانی، با هر قسمت از بدن و یا با هر وسیله‌ای در صورتی که این عمل دارای دلالت جنسی بوده و بدون رضایت انجام پذیرد (Scheb, 1999: 121).

جدول شماره ۲: تغییرات عمده در تعریف تجاوز به عنف در سی سال اخیر در ایالات متحده آمریکا (برگرفته از: Gardner and Anderson, 2006:379)

بر اساس تعریف جدید	بر اساس تعریف قدیم
- هر شخصی از نظر حقوقی می‌تواند قربانی تجاوز باشد.	- تنها زنان از نظر حقوقی قربانی تجاوز محسوب می‌شده‌اند.
- هر شخصی (مرد یا زن) می‌تواند از نظر حقوقی مرتکب جرم تجاوز به عنف شود.	- تنها مردان از نظر حقوقی می‌توانسته‌اند مرتکب تجاوز به عنف شوند.
- شوهر می‌تواند به علت ارتکاب تجاوز به عنف علیه همسرش تحت تعقیب قرار گیرد.	- امکان تعقیب شوهر به علت ارتکاب تجاوز علیه همسرش وجود نداشت.
- آمیزش عبارت است از هرگونه دخول مهبل، مقعدی و یا دهانی با هر وسیله یا هر قسمت از بدن مشروط بر وجود دلالت جنسی بدون رضایت.	- آمیزش عبارت بوده است از دخول آلت تناسلی مردانه در آلت تناسلی زنانه بدون رضایت زن
- تجاوز جرمی علیه اشخاص است	- تجاوز جرمی علیه اخلاق است.

1. The sexual offences Act.
2. Oral rape.

همان طور که ملاحظه می‌شود تعریف تجاوز به عنف در سه نظام حقوقی ایران، ایالات متحده آمریکا و انگلستان دارای تفاوت‌هایی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. در تعریف موجود در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، هیچ محدودیت جنسی برای مرتکب و بزه‌دیده وجود ندارد، اما در حقوق ایران و انگلستان تنها مردان می‌توانند مرتکب تجاوز به عنف شوند، هر چند که بزه‌دیده می‌تواند مرد یا زن باشد.

۲. تعریف دخول جنسی در نظام کیفری آمریکا از تعریف حقوق انگلستان وسیع‌تر است. تعریف دخول جنسی در قانون مجازات اسلامی ایران محدود به دخول مهبل و مقعدی است، حال آنکه در نظام کیفری آمریکا و انگلستان، دخول دهانی هم می‌تواند از ارکان عنصر مادی جرم تجاوز به عنف به شمار آید.

۳. در حقوق ایران، وجود پیوند زوجیت، مانعی قانونی در راه تحقق این جرم محسوب می‌شود، در نتیجه هیچ‌گاه زن نمی‌تواند به اتهام ارتکاب تجاوز به عنف علیه همسر خود طرح دعوا نماید. چنین محدودیتی با جرم‌انگاری بزه «تجاوز به عنف با وجود علقه زوجیت» در حقوق انگلستان و آمریکا وجود ندارد.

در پایان بحث، اشاره به این نکته لازم است که هم در آمریکا و هم در انگلستان، برقراری رابطه جنسی با کودکان، بدون توجه به رضایت یا عدم رضایت آنها در حکم تجاوز به عنف محسوب می‌شود. به عنوان مثال بر اساس ماده ۵ قانون جرایم جنسی سال ۲۰۰۳، هرگاه شخصی عامدانه با فردی که کمتر از سیزده سال سن دارد رابطه جنسی داشته باشد مرتکب تجاوز به عنف شده است (Elliott, 2010: 189). این نوع از تجاوز به عنف در زمره «جرایم مادی صرف»^۱ می‌باشد (Ashworth, 2006: 353). چنین جرم‌انگاری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ وجود نداشت، اما در لایحه جدید در تبصره ۲ ماده ۲۲۵، شاهد ذکر مواردی به عنوان زنای به عنف هستیم. بر این اساس «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بی‌هوشی،

1. Strict Liability Offence.

خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زناى به عنف است، همچنین است زنا از طریق اغفال و فریب دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود».

در تمامی این موارد، عنصر رضایت به نوعی مخدوش است و همه آنها از مصادیق بارز تجاوز به عنف می‌باشند و ذکر آنها تحت عنوان «در حکم زناى به عنف» جای سؤال دارد. در ابتدای امر به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با عنوان کردن زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ در تبصره فوق قصد دارد که به نوعی برقراری رابطه جنسی با دختران نابالغ را در حکم تجاوز به عنف قرار دهد، اما با دقت در متن تبصره متوجه می‌شویم که قانون‌گذار چنین مقصودی نداشته است؛ زیرا بر خلاف قوانین کیفری امریکا و انگلستان که در آنها صرف برقراری رابطه جنسی با فردی که زیر سن مشخصی قرار دارد (این سن در انگلستان سیزده سال و در ایالت کالیفرنیا هجده سال است)، صرف نظر از رضایت یا عدم رضایت فرد، تجاوز به عنف قلمداد می‌شود، اما بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۲۵ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰، زمانی برقراری رابطه جنسی با دختر نابالغ - که با توجه به ماده ۱۴۶ این قانون منظور دختر نه ساله است - تجاوز به عنف محسوب می‌شود که کودک، از روی فریب و اغفال به رابطه جنسی رضایت دهد. از مفهوم مخالف این تبصره چنین برمی‌آید که برقراری رابطه جنسی با دختران زیر نه سال اگر بر اثر فریب و اغفال نباشد طبق این قانون، تجاوز به عنف محسوب نمی‌شود.

۲-۱. انواع تجاوز به عنف

در متون جرم‌شناسی، انواع متفاوتی برای تجاوز به عنف بیان شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. تجاوز به عنف توسط آشنایان:^۱ در این نوع، بزه‌دیده و بزه‌کار با یکدیگر سابقه‌آشنایی دارند، خواه به دلیل پیوند سببی، خواه به خاطر رابطه نسبی و خواه به واسطه رابطه دوستی. بر خلاف تصور رایج که ارتکاب چنین تجاوزهایی را نادر

1. Acquaintance rape.

می‌پندارند، آمارها حاکی از آن است که مرتکبان حدود ۵۰٪ از موارد تجاوز به عنف گزارش شده به مقامات رسمی، افرادی هستند که به نوعی با بزه‌دیده آشنا بوده‌اند (Hagan, 2002: 221). البته شماری از پژوهشها حکایت از آمار ۸۸٪ در این خصوص دارند (Clarkson, 2005: 195). در طیف مقابل تجاوز به عنف توسط آشنایان، تجاوز به عنف توسط غریبه‌ها^۱ قرار دارد. در نوع اخیر، هیچ سابقه آشنایی میان بزه‌دیده و مرتکب وجود ندارد.

۲. تجاوز دسته‌جمعی یا گروهی:^۲ در تجاوز به عنف گروهی، دو یا چند نفر در یک مکان و در یک بازه محدود زمانی به یک یا چند نفر تجاوز می‌نمایند. این نوع از تجاوز به عنف معمولاً با خشونت همراه است و با افزایش تعداد اعضای گروه، امکان ارتکاب و توسل به خشونت فزونی می‌یابد (Vetten, 2005: 34). در مقابل تجاوز به عنف گروهی، تجاوز به عنف انفرادی قرار دارد که در آن فردی به تنهایی مبادرت به ارتکاب تجاوز به عنف می‌نماید. علاوه بر آنکه این امکان وجود دارد که تجاوز به عنف را با توجه به مقسمهای گوناگونی چون وجود یا عدم وجود سابقه آشنایی میان بزه‌دیده و بزه‌کار و یا تعداد بزه‌کاران به انواع مختلفی تقسیم نمود. همچنین می‌توان به طور ویژه و با در نظر گرفتن حالات و شرایط بزه‌کاران، طبقه‌بندی متفاوتی ارائه کرد.

گفتار دوم: انواع مرتکبان تجاوز به عنف

برای مرتکبان تجاوز به عنف طبقه‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد که در این گفتار به دو دسته از آنها اشاره می‌شود.

۱-۲. طبقه‌بندی گروث^۳ از متجاوزان به عنف

گروث در کتاب «مردانی که تجاوز می‌کنند»^۴ می‌نویسد: «در هر تجاوزی دست کم

1. Stranger rape.
2. Gang rape.
3. Groth.
4. Men who rape.

یکی از سه مؤلفه خشم، قدرت و سادیسم وجود دارد. بنابراین می‌توان با توجه به این سه مؤلفه تجاوزها و متجاوزان را به سه گروه تقسیم نمود (Siegel, 2003: 326):

۱. تجاوز خشم‌محور:^۱ علت اصلی این نوع تجاوز، تخلیه خشم و ناراحتی است تا ارضای تمایلات جنسی (Ibid.: 327). متجاوزان خشمگین از حجم بسیار بالایی از خشونت علیه بزه‌دیدگان استفاده می‌کنند. برخلاف تصور، هرچند بزه‌دیدگان این نوع تجاوز، در مقایسه با انواع دیگر تجاوز، متحمل میزان بیشتری از خشونت و آسیب‌های جسمی می‌شوند، از حیث سلامت روانی، صدمه کمتری می‌بینند؛ زیرا ایراد ضرب و شتم شدید از سوی بزه‌کار و نمایان شدن آثار آن روی بدن قربانی، همدردی اجتماعی با او را افزایش می‌دهد، در نتیجه میزان احساس شرم در این گروه از بزه‌دیدگان تجاوز به عنف در مقایسه با انواع دیگر کمتر است (Ibid.). گروه معتقد است که حدود ۴۰٪ از تجاوزها و متجاوزان در این دسته جای می‌گیرند (Ibid.).

۲. تجاوز قدرت‌محور:^۲ در این نوع تجاوز، بزه‌کار خواهان استیلا جنسی بر بزه‌دیده خویش است. به عبارت بهتر، هدف اصلی تجاوز، به دست آوردن سلطه جنسی بر قربانی است. در این نوع نیز ارضای تمایلات جنسی مسئله اصلی نیست (Hagan, 2002: 221). بیشتر متجاوزان قدرت‌محور از خشونت استفاده ابزاری می‌نمایند، در نتیجه حجم خشونت استفاده‌شده نسبتاً کم است و این امر به نوبه خود منجر به افزایش میزان آسیب روانی بزه‌دیدگان می‌شود؛ زیرا با فقدان وجود آثار ضرب و جرح روی بدن قربانی، میزان حس ترحم و همدردی اجتماعی با وی کاهش می‌یابد و مسئله اثبات تجاوز نیز با مشکل روبه‌رو می‌شود (Siegel, 2003: 327). گروه ۵۵٪ از تجاوزها را در این گروه جای می‌دهد (Hagan, 2002: 225).

۳. تجاوز سادیستی:^۳ در این نوع تجاوز، دو مؤلفه خشونت و تمایلات جنسی در کنار هم قرار دارند؛ به این معنا که متجاوز، بزه‌دیده را شبیه کسی می‌پندارد که

1. Anger rape.
2. Rape power.
3. Sadistic rape.

از او تنفر دارد. از این رو با ارتکاب تجاوز و شکنجه وی از خشم خود فرو می‌کاهد و در همان حال از انجام این عمل، لذت جنسی می‌برد (Siegel, 2003: 327)، تنها ۵٪ از متجاوزان در این طبقه قرار دارند (Hagan, 2002: 225).

۲-۲. طبقه‌بندی تلفیقی

با توجه به شواهد موجود و همچنین با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی گروث و نیز تقسیم‌بندی جان کنراد از مجرمان جرایم خشونت‌آمیز، می‌توان متجاوزان به عنف را به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. افرادی که تحت تأثیر انگاره‌های فرهنگی، مرتکب این جرم می‌شوند. نمونه بارز چنین امری را می‌توان در فرهنگهایی جستجو کرد که در آنها زنان به مثابه مایملک جنسی شوهران به حساب می‌آیند، در نتیجه مرد از نظر فرهنگی مجاز است تا هر زمان که اراده کند، بدون در نظر گرفتن رضایت و میل زن، با او رابطه جنسی داشته باشد. ۲. متجاوزانی که برای فرار از حالت تحقیر و سرخوردگی یا خشمی که به مناسبت درگیری در کنشها و واکنشهای اجتماعی دچار آن شده‌اند، مرتکب تجاوز به عنف می‌شوند.

۳. بزهکارانی که به خاطر سرگشتگی اجتماعی مرتکب این جرم می‌شوند. به این معنا که در برخی از جوامع که در حوزه هنجارهای اخلاق جنسی دچار مشکلاتی هستند، به دلیل بروز اشکال در رسیدن به تفسیر واحد از کنشها، امکان سوء تعبیر بالا رفته، در نتیجه امکان بروز تجاوز به عنف افزایش می‌یابد. گاهی امکان دارد که فردی، کنش شخص مقابل خود را به نوعی دعوت ضمنی به برقراری رابطه جنسی تلقی نماید حال آنکه مقصود آن فرد چیز دیگری بوده است.

۴. متجاوزان بیماری که به دلیل مشکلات روانی مرتکب این عمل می‌شوند. مصداق بارز آنها کسانی هستند که از آزار جنسی قربانی و نه انجام عمل جنسی با او لذت می‌برند. این اشخاص دچار سادیسیم جنسی هستند.

تا دهه ۱۹۷۰ بیشتر جرم‌شناسان، علت اصلی وقوع تجاوز به عنف را در حرکات تحریک‌آمیز بزه‌دیده جستجو می‌کردند، اما امروزه این دیدگاه شدیداً به چالش

کشیده شده است، به طوری که اعتقاد به این مسئله در زمره کلیشه‌های نادرست درباره تجاوز به عنف به شمار می‌آید که در گفتار بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

گفتار سوم: تجاوز به عنف، کلیشه‌های نادرست و آمار جنایی

درباره شماری از جرایم از جمله تجاوز به عنف، کلیشه‌های نادرستی وجود دارد، تصویری که در بسیاری مواقع، هم بر روی رفتار مردم عادی و هم بر روی رفتار و عملکرد نهادهای مسئول اعم از قضایی و انتظامی تأثیر می‌گذارد. در این گفتار، نخست، تعدادی از این کلیشه‌ها بررسی شده و سپس به مسئله آمار جنایی تجاوز به عنف پرداخته خواهد شد.

۱-۳. تجاوز به عنف و کلیشه‌های نادرست

تعداد و محتوای این کلیشه‌ها، با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه متفاوت است. اما به نظر می‌رسد که برخی از آنها جنبه همگانی تری داشته باشد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کلیشه نادرست: تجاوز به عنف یک عمل صرفاً جنسی است.

واقعیت: تجاوز به عنف یک عمل مطلقاً جنسی نیست، بلکه رفتار خشونت‌آمیزی است که در آن از اعمال و رفتارهای جنسی به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود (Duncan, 2005: 2).

کلیشه نادرست: بیشتر متجاوزان به عنف، هیچ سابقه‌آشنایی با بزهدیده ندارند.

واقعیت: تحقیقات نشان می‌دهد که شمار قابل توجهی از تجاوزهای به عنف توسط کسانی انجام می‌شود که به نوعی با بزهدیده سابقه‌آشنایی دارند (Ibid.).

کلیشه نادرست: بیشتر مرتکبان تجاوز به عنف دچار مشکلات روانی و شخصیتی بوده و معمولاً به اقشار فرودست جامعه تعلق دارد.

واقعیت: یافته‌ها حکایت از آن دارد که متغیرهایی چون سطح تحصیلات، نوع شغل و طبقه اجتماعی تأثیر معناداری بر ارتکاب یا عدم ارتکاب تجاوز به عنف ندارند (Ibid.: 3).

کلیشه نادرست: تنها زنان خاصی در معرض بزه‌دیدگی تجاوز به عنف قرار دارند. واقعیت: هر زنی به صورت بالقوه در معرض بزه‌دیدگی تجاوز به عنف قرار دارد (Green, 2005: 1).

کلیشه نادرست: زنان با نوع لباس و آرایش خود، مرتکبان تجاوز به عنف را به ارتکاب جرم تحریک می‌نمایند.

واقعیت: علت بیشتر موارد تجاوز به عنف، چیزی فراتر از نوع لباس و نحوه آرایش بزه‌دیدگان است (Ibid.: 6).

۲-۳. آمار جنایی و تجاوز به عنف

آمار جنایی در مورد تجاوز به عنف، چندان قابل اعتماد نیست؛ زیرا بسیاری از بزه‌دیدگان بنا به دلایلی همچون: ۱. وجود سابقه آشنایی با بزه‌کار؛ ۲. ترس از ملامت عمومی و وقوع بزه‌دیدگی ثانویه در جریان دادرسی به معنای اعم؛ ۳. ترس از انتقام‌جویی بزه‌کار به دلیل بی‌اعتمادی به کارایی نهادهای مسئول در پیگیری قضیه و ۴. عدم تلقی و تفسیر رفتار مرتکب به عنوان تجاوز از سوی بزه‌دیده به ویژه در مواردی که به نوعی میان بزه‌دیده و بزه‌کار سابقه آشنایی وجود دارد، هر چند که بنا بر ضوابط قانونی تجاوز محسوب می‌شود. بنابراین درباره وقوع تجاوز به عنف از سوی بزه‌دیده به نهادهای مسئول گزارشی ارائه نمی‌شود. در نتیجه رقم سیاه تجاوز به عنف بسیار بالا و قابل توجه است.

گفتار چهارم: ریشه‌های تجاوز به عنف

۴-۱. آنومی اجتماعی

در هر جامعه‌ای، نظام هنجاری مورد وفاق، خواه در وجه اجتماعی و خواه در وجه اخلاقی دارای چهار نوع کارکرد می‌باشد:

۱. تنظیم رفتار افراد: از آنجا که هنجارها، الگوهای رفتار هستند، نظام هنجاری، رفتار افراد را از حیث آنکه هر فرد در هر موقعیتی چه رفتاری را باید انجام دهد، تعیین و تنظیم می‌نماید.

۲. ایجاد همبستگی اجتماعی: وجود نظام هنجاری مورد وفاق، میزان شباهت افراد را به یکدیگر افزایش می‌دهد و هرچه شباهت افراد به هم بیشتر باشد، همبستگی اجتماعی قوی‌تر خواهد شد.

۳. پیش‌بینی پذیرتر کردن رفتار افراد: پذیرش هرچه بیشتر هنجارها به عنوان الگوهای رفتاری از سوی مردم، کنش و واکنش آنها را در مقابل یکدیگر قابل پیش‌بینی‌تر می‌نماید.

۴. قابل فهم‌تر کردن رفتار افراد: وجود الگوهای رفتاری مورد وفاق در سطح جامعه به مردم کمک می‌کند تا بهتر بتوانند کنشها و واکنشهای یکدیگر را درک و فهم کنند.

از یک سو، بنا بر نظر دورکیم،^۱ در هر جامعه‌ای به هنگام گذر از مرحله سنتی که در آن تقسیم کار ساده است، به مرحله مدرن که ویژگی آن تقسیم کار پیچیده می‌باشد، حالتی به وقوع می‌پیوندد که در آن جامعه نه یکدست سنتی است و نه یکدست مدرن. در چنین شرایطی نه نظام هنجاری پیشین از قوت و استحکام برخوردار است و نه نظام هنجاری جدید کاملاً جا افتاده است. در چنین شرایطی که دورکیم آن را آنومی^۲ نام نهاده است (Scott, 2006: 10-11)، جامعه دچار بی‌هنجاری و یا خلأ هنجاری می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، از تعداد و دامنه هنجارهای مورد وفاق به مقدار زیادی کاسته می‌شود. این پدیده، در کل نظام هنجاری از جمله هنجارهای اخلاقی قابلیت وقوع دارد. در زمان آنومی، پنج حادثه در سطح جامعه رخ می‌دهد:

۱. جامعه به سمت بدترین نوع فردگرایی، یعنی فردگرایی خودخواهانه^۳ گرایش می‌یابد (Ibid.: 10).

۲. با توجه به کم شدن میزان هنجارهای مورد وفاق، گستره و شدت کنترل اجتماعی کاهش می‌یابد.

۳. همبستگی اجتماعی تضعیف می‌شود.

1. Durkheim.
2. Anomie.
3. Egoism.

۴. قابلیت پیش‌بینی‌پذیری رفتار افراد کاهش می‌یابد.

۵. قدرت افراد در فهم و درک رفتارهای متقابل کاهش می‌یابد.

بر اساس یافته‌ها، در کشورهایی که حرکت به سمت برابری جنسیتی را آغاز می‌کنند، نرخ تجاوز به عنف به صورت مقطعی افزایش می‌یابد (Siegel, 2003: 329). همچنین نرخ وقوع این جرم در محله‌هایی که در آنها شمار خانواده‌های گسسته و تعداد مهاجران زیاد است، در مقایسه با محله‌هایی که دارای چنین ویژگی‌هایی نیستند بیشتر است (Baron, 1987: 469). همچنین در سطح روابط میان‌فردی، تجاوز به عنف در برخی موارد به دلیل بدفهمی در روابط متقابل واقع می‌شود. از سویی در حالی که بزه‌دیده رفتار و گفتار خود را بهنجار تلقی می‌کند، در همان زمان شخص مرتکب، رفتار و گفتار طرف مقابل را به نوعی، حمل بر دعوت ضمنی به برقراری رابطه جنسی می‌نماید (Smith, 2004: 168). در تمام این موارد که به نوعی جنبه آنومیک دارند به دلیل فقدان یک نظام هنجاری تثبیت یافته، امکان پیش‌بینی و فهم کنشها و واکنشهای مرتبط با حوزه جنسیتی کاهش می‌یابد. بنابراین کنش‌گران از درک درست معنای کنشهای یکدیگر عاجز می‌مانند و امکان وقوع اعمال مجرمانه از جمله تجاوز به عنف افزایش می‌یابد.

۴-۲. نظریه جامعه‌پذیری مردانه^۱

در رابطه با تفاوت میان دو مفهوم جنس و جنسیت، گیدنز می‌گوید:

... به طور کلی، جامعه‌شناسان از اصطلاح جنس^۲ برای اشاره به آن دسته از تفاوت‌های کالبدی و فیزیولوژیک استفاده می‌کنند که بدن مرد و زن را تعریف و مشخص می‌کنند. در مقابل جنسیت^۳ به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی مذکرها و مؤنثها مربوط می‌شود. جنسیت به افکار و مفاهیمی درباره مردانگی و زنانگی مربوط می‌شود که به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند و ضرورتاً محصول مستقیم جنس زیست‌شناختی فرد نیست. تمایز میان جنس و جنسیت تمایزی بنیادی است چون بسیاری از تفاوت‌های میان مذکرها و مؤنثها،

1. Male socialization.
2. Sex.
3. Gender.

در جوامعی که تصویر ارائه شده از «مردانگی» مبتنی بر صفاتی چون زورگویی، خشونت‌ورزی و سلطه‌گری باشد و در نقطه مقابل آن، «زنانگی» در لطافت، انقیاد و ابزار تولید مثل بودن خلاصه شود، پسران از کودکی می‌آموزند که می‌باید خشن، زورگو و مسلط باشند و زنان را به عنوان مایملک جنسی خود به حساب آورند (Siegel, 2003: 329). در چنین فرهنگهایی بی‌بندوباری جنسی مردانه نه تنها عملاً با واکنش شدیدی از سوی جامعه روبه‌رو نمی‌شود، بلکه در برخی مواقع به نوعی تشویق نیز می‌شود (Ibid.: 329). در چنین جوامعی، مردانی که نتوانند از روشهای مورد قبول جامعه، خود را با الگوی مردانگی تطبیق دهند، برای اثبات مردانگی خود و نزدیک شدن به الگوی مقبول و موجود از «مردانگی» در جامعه، مرتکب تجاوز به عنف می‌شوند (Ibid.).

۳-۴. نظریه یادگیری اجتماعی^۱

بر اساس این نظریه، تجاوز به عنف، مانند سایر جرایم خشونت‌آمیز، رفتاری آموختنی است؛ یعنی مردان از راههای گوناگون به ویژه از طریق ارتباط با گروه همسالان، رسانه‌های گروهی و... راه و رسم و شیوه‌های تجاوز کردن را می‌آموزند (Ibid.: 320). اصولاً در جوامعی که در آنها فرهنگ خشونت پر دامنه است و همه افراد از دولتمردان گرفته تا نخبگان غیر دولتی، از سطح مدارس گرفته تا نشریات و رسانه‌های همگانی، خشونت را به نوعی تقدیس می‌نمایند، نرخ قتل و تجاوز به عنف بالاست (Baron, 1987: 469). پیروان نظریه یادگیری اجتماعی جرم در این حوزه بر تأثیر آثار پورنوگرافی بر نرخ تجاوز به عنف تأکید زیادی دارند. از منظر ایشان با توجه به اینکه در آثار پورنوگرافی اولاً زنان به نوعی تحقیر می‌شوند و ثانیاً خشونت‌ورزی در انجام اعمال جنسی تلویحاً ترویج می‌شود، معتقدند کسانی که به صورت مکرر و مداوم به تماشای چنین آثاری می‌پردازند، مدلی از رابطه جنسی را به صورت امری عادی و طبیعی می‌پذیرند که در آن زنان همزمان مورد تحقیر و خشونت قرار

1. Social learning theory.

می‌گیرند و پیاده کردن چنین الگویی در جهان واقع چیزی جز ارتکاب تجاوز به عنف نیست (Ibid.: 468). ناگفته نماند که درباره وجود رابطه مستقیم میان تماشای آثار پورنوگرافی و ارتکاب تجاوز به عنف سه نظر وجود دارد و شگفت آنکه تمامی این نظرها به نوعی بر یافته‌های پژوهشی استوار می‌باشند. در حالی که گروهی معتقد به وجود رابطه مستقیم میان تماشای آثار پورنوگرافی و ارتکاب تجاوز به عنف هستند، عده‌ای دیگر وجود چنین رابطه‌ای را مطلقاً انکار می‌نمایند و برای تأیید نظر خود به کشور ژاپن اشاره می‌نمایند؛ زیرا از یک سو آثار هرزه‌نگاری در این کشور بدون محدودیت قانونی در دسترس عموم قرار دارد. از سوی دیگر، نرخ تجاوز به عنف در ژاپن پایین است (Hagan, 2002: 470). اما شمار دیگری از پژوهشگران، با تقسیم آثار هرزه‌نگاری بر اساس محتوای آنها به دو دسته خشونت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز، بر این اعتقادند که میان تماشای آثار هرزه‌نگاری با محتوای خشونت‌آمیز و ارتکاب تجاوز به عنف رابطه مستقیم وجود دارد، حال آنکه چنین رابطه‌ای در خصوص تماشای آثار هرزه‌نگاری غیر خشونت‌آمیز وجود ندارد (Ibid.).

اصولاً هر یک از این نظریه‌ها، به تنهایی قادر به توضیح بی‌کم‌وکاست علل وقوع تجاوز به عنف نیست، بلکه تبیین دقیق‌تر به منظور دستیابی به تدوین یک راهکار جامع پیشگیری نیازمند ترکیب این نظریه‌ها و به کارگیری مدلی ترکیبی از انواع پیشگیریهاست که به آنها پرداخته خواهد شد.

گفتار پنجم: پیشگیری از تجاوز به عنف

بر اساس مدل تونری^۱ و فرینگتون^۲

بر اساس دیدگاه تونری و فرینگتون، اصولاً چهار گونه پیشگیری از جرم وجود دارد که عبارتند از: پیشگیری وضعی، پیشگیری رشدمدار، پیشگیری اجتماعی و پیشگیری کیفری (Muncie, 2006: 87). آنها همچنین بر این اعتقادند که هیچ یک از روشهای مذکور به تنهایی از کارآمدی لازم برخوردار نیست و تنها زمانی می‌توان

1. Tonry.
2. Farrington.

در مورد هر جرم، به پیشگیری مؤثر دست یافت که به طور توأمان از هر چهار نوع روش پیشگیری استفاده شود، در نتیجه مدل پیشنهادی تونری و فرینگتون، عبارت است از: استفاده همزمان از هر چهار گونه پیشگیری یادشده در مورد هر جرم (Ibid.) از جمله تجاوز به عنف که در این گفتار به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۵-۱. پیشگیری وضعی از تجاوز به عنف

پیشگیری وضعی عبارت است از «تغییر در موقعیتهای خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است به منظور دشوار کردن، پرخطر کردن یا جاذبه‌زدایی برای کسانی که قصد ارتکاب دارند» (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۸۹). در این نوع پیشگیری، هدف اصلی از یک سو کاهش فرصت ارتکاب جرم و از سوی دیگر افزایش مخاطرات ارتکاب جرم برای بزهکار است (Muncie, 2006: 87). لذا با توجه به اهداف پیشگیری وضعی از جرم، به ویژه تجاوز به عنف می‌توان موارد زیر را بیان نمود:

۱. گسترش ظرفیت ناوگان حمل و نقل شهری و بین شهری به نحوی که برای تمامی مسیرها و ساعات شبانه روز، وسایل نقلیه عمومی در اختیار شهروندان قرار داشته باشد؛

۲. تشویق و تسهیل آموزش ورزشها و مهارتهای رزمی برای بانوان؛

۳. نصب دوربینهای نظارتی در معابر و اماکن عمومی، با رعایت حقوق و آزادیهای فردی و جمعی؛

۴. ممنوعیت خرید و فروش و نگهداری هر نوع سلاح گرم و سرد؛

۵. ایجاد تسهیلات به منظور خرید اسپریهای اشک‌آور برای زنان و دختران؛

۶. تأسیس مراکز امداد تلفنی حتی المقدور متشکل از نیروی انتظامی، مددکاران اجتماعی و نیروهایی از مؤسسات مردم‌نهاد برای مداخله در خشونت‌های خانگی به ویژه خشونت جنسی.

۵-۲. پیشگیری رشدمدار از تجاوز به عنف

در پیشگیری رشدمدار، گرایشات و رفتارهای فردی در مرکز توجه قرار دارد و مقصود اصلی در این نوع پیشگیری، کاهش وقوع جرم از راه تأثیرگذاری بر روی

گرایشها و رفتارهای فرد اعم از بزهکار و بزه‌دیده است. به طور کلی، در این نوع پیشگیری تمرکز بر روی کودکان و دوران کودکی است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۳: ۵۷۹). لذا با توجه به ماهیت پیشگیری رشدمدار و در مورد بزه تجاوز به عنف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آموزش برابری جنسیتی به کودکان و نوجوانان در تمامی مقاطع تحصیلی؛
 ۲. ترویج برابری جنسیتی در رسانه‌های همگانی؛
 ۳. گسترش مراکز مشاوره در تمام شهرها و روستاها و تشویق مردم برای مراجعه به این مراکز؛
 ۴. بسیاری از بزه‌دیدگان تجاوز به عنف، به نوعی احساس شرمندگی اجتماعی می‌کنند. بنابراین باید با رعایت ملاحظات فرهنگی هر جامعه، هم از طریق رسانه‌های جمعی در این باره شرم‌زدایی صورت پذیرد و هم به صورت قانونی و با قرار دادن جرم تجاوز به عنف در زمره جرایم علیه تمامیت جسمانی و خارج کردن آن از دایره جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی، به فرایند شرم‌زدایی از قربانیان یاری رسانید تا اولاً پیامدهای روانی و اجتماعی ناشی از وقوع این جرم بر روی بزه‌دیدگان کاهش یابد و ثانیاً احتمال گزارش‌دهی موارد وقوع تجاوز به عنف از سوی بزه‌دیدگان افزایش یابد.
- بدیهی است که منظور از شرم‌زدایی، از بین رفتن قبح اعمال منافی عفت نیست، بلکه اولاً اعمال مجازات بر بزهکار و ثانیاً کاهش فشار روانی از بزه‌دیده است.

۳-۵. پیشگیری اجتماعی از تجاوز به عنف

در پیشگیری اجتماعی، تلاش بر آن است تا با تأثیرگذاری بر روی چهار بُعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، از ارتکاب جرم جلوگیری شود. در مورد تجاوز به عنف و در چارچوب پیشگیری اجتماعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اصولاً هر چه عضویت و وابستگی فرد به گروه‌های غیر مجرمانه افزایش یابد، به همان نسبت احتمال ارتکاب جرم کاهش می‌یابد، بنابراین کمک به بسط و

گسترش نهادهای مردمی و سازمانهای غیر دولتی به ویژه در محله‌هایی که از بی‌سامانی اجتماعی رنج می‌برند، می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود.

۲. تشویق اقوام، آشنایان و همسایه‌ها نسبت به گزارش موارد خشونت‌های جنسی که در درون خانواده‌ها رخ می‌دهد، البته بدون نقض حق هر شهروند بر داشتن خلوت شخصی.

۴-۵. پیشگیری کیفری از تجاوز به عنف

وجود قانون مجازات به خودی خود، نوع جرم‌انگاریهای صورت گرفته و نیز نحوه اعمال قانون در خلال کارکرد نظام عدالت کیفری، به نوعی دارای صبغه پیشگیرانه است و خود به پیشگیری عام و پیشگیری خاص قابل تقسیم می‌باشد. در نتیجه می‌توان با در نظر گرفتن ماهیت و سازوکار پیشگیری کیفری از یک سو و بزه تجاوز به عنف از سوی دیگر به موارد زیر اشاره نمود:

۱. در عالم واقع، کنشهای مجرمانه‌ای با دلالت‌های جنسی به وقوع می‌پیوندد که به رغم تطبیق نداشتن با تعریف کلاسیک تجاوز به عنف، دارای پیامدهای روانی، عاطفی و حتی اجتماعی همسان و یا تقریباً یکسان با پیامدهای ناشی از وقوع تجاوز به عنف در مفهوم کلاسیک آن برای بزه‌دیده می‌باشد. در این راستا و به عنوان نمونه می‌توان به موارد تجاوز دهانی و... اشاره نمود. بنابراین به نظر می‌رسد اکتفا به تعریف کلاسیک از تجاوز به عنف و عدم توجه به کنشهای مجرمانه اجبارآمیز با دلالت‌های جنسی مانند مصداقی که در بالا بیان شد، به نوعی نادیده گرفتن بزه‌دیدگان چنین رفتارهایی می‌باشد. در نتیجه شایسته است که قانون‌گذار با توجه به حالات مختلفی از کنشهای اجبارآمیز با دلالت جنسی که در بیرون اتفاق می‌افتد و با توجه به پیامدهای روانی، عاطفی، اجتماعی و جسمانی چنین اعمالی بر روی بزه‌دیدگان، مبادرت به جرم‌انگاری تجاوز به عنف به صورت درجه‌ای نماید و در قانون مجازات، چندین نوع تجاوز به عنف (متنوع‌سازی عنصر مادی) را با مجازات‌های متفاوت و متناسب با پیامدهای عمل مورد نظر، جرم‌انگاری کند تا بدین وسیله، دستگاه عدالت کیفری بتواند به صورت دقیق‌تر نسبت به رفتارهای

مجرمانه‌ای که در خارج رخ می‌دهد، پاسخ دهد.

۲. مفهوم «رضایت» در تعریف جرم تجاوز به عنف، از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد. بنابراین تبیین دقیق این مفهوم در متن قانون مجازات بسیار حیاتی است و اصولاً استفاده مبهم از مفاهیم در امور کیفری که مبتنی بر رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات با هدف حمایت از حقوق شهروندان است، اقدامی ناشایست می‌باشد.

۳. تأسیس دایره ویژه مبارزه با تجاوز به عنف در پلیس و استفاده از افسران و کادرهای آموزش دیده زن در این دایره.

۴. ایجاد شعب مخصوص برای رسیدگی به تجاوز به عنف در دادسراها و دادگستریها و استفاده از دادیاران، بازپرسان و قضات زن.

نتیجه گیری

۱. هر چند تجاوز به عنف، به مثابه یک جرم، پیشینه‌ای طولانی دارد، تعریف و تحدید این بزه در نظامهای حقوقی یکسان نیست و بسته به تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر کشور دستخوش دگرگونی شده است.

۲. تجاوز به عنف بر خلاف تصور رایج، یک جرم جنسی نیست، بلکه جرمی خشونت‌بار است که در آن از امور جنسی به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود.

۳. به نظر می‌رسد که در ارتکاب بزه تجاوز به عنف، عوامل اقتصادی مانند فقر یا احساس بی‌عدالتی چندان مؤثر نباشد. در مقابل مؤلفه‌های فرهنگی همچون تصور عمومی از «مردانگی» و «زنانگی» و نیز عوامل اجتماعی نظیر محتوای قواعد اخلاقی و نیز میزان و دامنه وفاق بر روی قواعد اخلاقی از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار هستند.

۴. هرگونه راهبرد پیشگیرانه در خصوص این جرم، باید با در نظر گرفتن تمامی انواع پیشگیری تدوین و طراحی شود.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، عدالت کیفری، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۳. سلیمانی، حسین، «مجازات‌ها در حقوق کیفری یهود»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۹-۱۰، ۱۳۸۰ ش.
۴. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی، ۱۳۸۶ ش.
۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «پیشگیری عادلانه از جرم»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
6. Ashworth, A., *Principles of Criminal Law*, 5th ed., New York, Oxford University Press, 2006.
7. Australian Institute of Criminology, *Preventing Crime in Australia 1990-2002*, 2009, in <http://www.aic.gov.au> .
8. Baron, Larry, et al, "Four Theories of Rape: A Macro Sociological Analysis", *Social Problems*, No. 5, December 1987.
9. Carrabine, Eamonn, et al, *Criminology*, New York, Routledge, 2004.
10. Cavendish Lawcard Series, *Criminal Law*, 5th ed., London, Rutledge, 2006.
11. Clarkson, CMV, *Understanding Criminal Law*, 4th ed., London, Thomson, 2005.
12. Duncan, Chappell, *Rape, Violence Prevention today*, No. 1, October 1992.
13. Elliott, C., et al., *Criminal Law*, 8th ed., London, Pearson, 2010.
14. Grander, Thomas, et al., *Criminal Law*, 9th ed., London, Thomson, 2006.
15. Green, Gillian, "Rape Myths", *California Coalition Against Sexual Assault*, 2005.
16. Hagan, Frank, *Introduction to Criminology*, 5th ed., Belmont, Wadsworth, 2002.
17. Muncie, John, et al., *The Sage Dictionary of Criminology*, 2nd ed., London, Sage, 2006.
18. Scheb, John, et al., *Criminal Law*, Belmont, Wadsworth, 1999.
19. Scott, John, *Sociology*, New York, Rutledge, 2006.
20. Siegel, Larry, *Criminology*, 8th ed., Belmont, Wadsworth, 2003.
21. Smith, Merril, *Encyclopedia of Rape*, London, Greenwood Press, 2004.
22. Vetten, Lisa, et al., "Gange Rape", *SA Crime Quarterly*, No. 12, June 2005.